

متن پرسش

موضوع: ذات انقلاب در تعارض قرار دادن آدلّه است شهید حاج قاسم سلیمانی: همان دختر کم حجاب دختر من است رهبر انقلاب: مسئله حجاب محدودیت شرعی و قانونی است و کشف حجاب حرام شرعی است اکنون تاریخ اسلام و ها کذا تاریخ انقلاب اسلامی ایران اقتضا دارد که در این برهه توسط مدعیان و علما و فیلسوفان.... اش. تا به عرصه نظر آمده و در تبیین این تعارض ظاهری که توسط دو چهره بزرگوار و موثرش که در جایی فرمودند من و حاج قاسم در دنیا رفیق بودیم و خدا کند که در آخرت نیز رفیق باشیم. بیان کنند! شاید نظر معاندان این باشد که این دو چهره برای گذر از بحران مامشات می‌کنند و سیاست خرج می‌کنند. اما برای من و شما صداقت نورانی این چهره‌ها چنان جایگاهی دارد که مانع قبول این نظر است. این بزرگان در جایگاه استیصال حقایق نیستند تا مجبور به سیاست بازی از این قسم بشوند پس راز این تعارض‌ها کجاست؟ بد نیست اشاره به اولین دیدار ابن رشد پیر فلسفه با ابن عربی جوان و عارف که در فتوحات توسط ابن عربی بیان شده توجه کنیم «پدرم که از دوستان ابن رشد بود مرا به بهانه ای به دیدار او فرستاد هنگامی که به او رسیدم بسیار شاد شد و دست در گردنم انداخت و گفت {آری}؟؟ جواب دادم {بلی!} او از جوابم شادتر شد و چون دلیل شادی اش را دیدم گفتم {نه} از این نه من سخت آشفته شد و چهره اش به انقباض گرایید! بعد به من گفت «امر را در کشف و فیض الهی چگونه یافته ای؟» آیا امر حق همان است که تفکر و نظر به ما عطا کرده است؟ در پاسخ گفتم (بلی_ نه) در میان این بلی و نه روح از بدن پرواز می‌کند. در این حال ابن رشد لرزه به اندامش افتاد و گفت لاحول و لا قوه الا بالله. دلیل اش این بود که او چیزی که من بدان اشاره داشتم را دریافت! حال چه حکمتی میان بلی و نه نهفته است؟ چه حکمتی در تعارض سخن رهبر و حاج قاسم نهفته است؟ آیا این رفتارهای حکیمانه ما را به توجه در عمق این بلی و نه دعوت نمی‌کند؟ آیا دغدغه سالک رفع حجاب نورانی و ظلمانی نیست؟ چرا نباید عرصه بلی و نه به حجاب برای دختر دست پروده انقلاب که تحت تاثیر و بمب باران فضای مجازی است فراهم نشود؟ بناست این دختر در این بستر انقلاب به عرصه لایتناهی میان بلی_ نه فرصت انتخاب یابد و الا که جهان غرب برای این بیچاره فضای انتخاب ندارد، دیکتاتوری پنهان! است آیا وقت آن نیست که به «نه به حجاب» این دختر پرورده انقلاب توجه شود؟ تا بلی و لزوم اش آشکارش شود؟ آیا این موضع گیری جوانان نمایانگر پیروزی تئوری آزادی حقیقی انقلاب نیست؟ البته که است در میان این نه ها و بلی ها! آیا دختر جهان غرب اکنون از چنین آزادی برخوردار است؟ نه! او حق انتخاب ندارد و ولی دختر من حق انتخاب دارد به صدقه سری شهدا و رهبراش. ممنون

باسمه تعالی: سلام علیکم: دقیقاً همین‌طور است. نکاتی را مطرح می‌فرمایید که آنانی که بنای اندیشیدن دارند نمی‌توانند خود را نسبت به این امور در رابطه با حجاب بی‌تفاوت بدانند. نکاتی که هرکدام در جای خود، جای گفتگو دارد. همین اندازه می‌توان عرض کرد که بخواهیم و نخواهیم بشر جدید همه وجود خود را در درک آزادی‌اش معنا کرده و اتفاقاً آماده است در دل همین حضور آزادانه، فاخرترین انتخاب‌ها را داشته باشد تا مانند دختران اسیر در سکولاریته غرب، گرفتار سطحی‌ترین انتخاب که موجب نیست‌انگاری می‌گردد؛ نشوند. در مباحث «رابطه مردمی‌بودن نظام اسلامی و آزادی» تا حدی این امر به میان آمد تا همچنان که می‌فرمایید بدانیم ما نیز در میان «آری و نه» قرار داریم. اگر باید دغدغه تعالی و تربیت دختران‌مان را داشته باشیم تا گرفتار فضای ظلمانی که غرب برای خود ایجاد کرده، نشویم؛ «آری». ولی «نه». به این معنا که باید به انتخاب انسانی آن‌ها که تنها می‌توانند در درون خود، خود را بیابند، احترام گذارد و اتفاقاً ذات انقلاب اسلامی دقیقاً همین است. امری که حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در راستای هرچه مردمی‌بودن نظام اسلامی، در جلسه‌ای که سال ۵۸ با اعضای مجلس خبرگان داشتند. در ضمن در معنای آزادی در بشر جدید خوب است به بحث «نظر به ظرفیت‌های بشر جدید و راه معنابخشی به آن در افق تمدن اسلامی» رجوع شود

<https://eitaa.com/matalebevijeh/۱۳۸۷۶> موفق باشید

- حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» می‌فرمایند: من سفارش می‌کنم به آنهایی که خدای نخواستہ یک آرایی دارند بر خلاف مسیر ملت، من سفارش می‌کنم به آنها، که طرحشان را و آرایشان را بگذارند برای یک وقت دیگری و یک وقتی دیگر این کارها را بکنند، حالا وقت این نیست که آرائی که خلاف مسیر ملت است اظهار بکنند و حیثیت خودشان را در بین ملت از بین ببرند. من میل ندارم حیثیت آقایان از بین برود در بین ملت. اگر در این مجلس یک چیزهایی و یک حرفهایی زده بشود که برخلاف مسیر ملت است، اینها و جاهت خودشان را از بین ملت می‌برند و خدای نخواستہ بعدها برایشان خیلی نفع ندارد.

همان مسیری که ملت داشتند، همین چیزی که اگر می‌خواهید مطابق با میل خودتان دمکراسی عمل بکنید، دمکراسی این است که آراء اکثریت، و آن هم این طور اکثریت، معتبر است؛ اکثریت هر چه گفتند آرای ایشان معتبر است ولو به خلاف، به ضرر خودشان باشد. شما ولی آنها نیستید که بگویید که این به ضرر شماست ما نمی‌خواهیم بکنیم. شما وکیل آنها هستید؛ ولی آنها نیستید. بر طبق آن طوری که خود ملت مسیرش هست. شما هم خواهش می‌کنم از اشخاصی که ممکن است یک وقتی یک چیزی را طرح بکنند که این طرح برخلاف مسیر ملت است، طرحش نکنند از اول، لازم نیست، طرح هر مطلبی لازم نیست. لازم نیست هر مطلب صحیحی را اینجا گفتن. شما آن مسائلی که مربوط به وکالتان هست و آن مسیری که ملت ما دارد، روی آن مسیر راه را بروید، ولو عقیده تان این است که این مسیری که ملت رفته خلاف صلاحش است. خوب، باشد. ملت می‌خواهد این طور بکند، به ما و شما چه کار دارد؟ خلاف صلاحش را می‌خواهد. ملت رأی داده؛ رأی که داده متبّع است.

در هم [دنيا رأی اکثریت، آن هم یک همچو اکثریتی، آن هم یک فریاد چند ماهه و چند سال] ملت، آن هم این مصیبت‌هایی که ملت ما در راه این مقصد کشیده اند، انصاف نیست که حالا شما بیاوید یک مطلبی بگویید که برخلاف مسیر است. یعنی انصاف نیست، که نمی‌شود هم، پیش نمی‌رود. اگر چنانچه یک چیزی هم گفته بشود، پیش نمی‌رود؛ برای اینکه اولاً مخالف با وضع وکالت شما هست و شما وکیل نیستید از طرف ملت برای هر چیزی. و ثانیاً بر خلاف مصلحت مملکت است، برخلاف مصلحت ملت است؛ برخلاف مصلحت خود آقایان است. (صحیفه امام، ج 9، ص: 304)